



اعتصاب تظاهراتی کارگران نیشکر هفت تپه گامی به جلو

کارگران قند دزفول نیز به کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه پیوستند. اعتصاب تظاهراتی کارگران نیشکر هفت تپه در حالی وارد چهارمین روز خود شده است که مدیریت و دولت از انواع سیاستهای فریب و سرکوب بر علیه کارگران کوتاهی نکرده اند. اما تاکنون نه وعده و وعیدهای پوچ و نه ضرب و شتم و دستگیری کارگران نتوانسته است اراده کارگران مبارز این واحد بزرگ کارگری را درهم شکسته و آنها را وادار به عقب نشینی کند.

در روزهای گذشته نیروهای سرکوب رژیم بارها به صفوف کارگران یورش بردند، عده ای از آنها را دستگیر کردند، راه های منتهی به تظاهرات و تجمع کارگران را بستند، فرماندار و رؤسای نیروهای سرکوب به منبر رفتند تا کارگران را با تهدید و ارباب و دادن وعده های توخالی فریب داده و از مبارزه و مقاومت بازدارند. آنها از عهده کارگران خشمگین برنیامدند و با اعزام نیروهای سرکوب از شهرهای مختلف منطقه را کاملاً ملیتاریزه کردند. اما هیچکدام اینها براراده استوار کارگران در ادامه مبارزه تأثیری نداشت. و کارگران قول دادند که تا تحقق خواسته هایشان از پای ننشینند.

امروز به رغم حضور وسیع نیروهای انتظامی و امنیتی کارگران از ساعت ۹ صبح از سه راهی شوش تظاهرات خود را آغاز کردند در طول مسیر ۵ کیلومتری تا جلوی فرمانداری صفوف کارگران بوسیله انبوه نیروهای انتظامی و امنیتی قرق شده بود اما کارگران با دادن شعارهای «مدیر بی لیاقت خجالت خجالت، مدیر بی لیاقت استعفا استعفا، مرک بر دروغگو، هفت تپه، قند دزفول پیوندتان مبارک، حقوق ماهیانه حق مسلم ماست و شعارهای دیگر» به تظاهرات خود ادامه دادند.

ادامه مبارزه و مقاومت کارگران باعث شد تا در روز چهارم این تظاهرات عده زیادی از کارگران شرکت قند دزفول نیز که دارای خواست های مشابهی هستند به صفوف کارگران نیشکر هفت تپه پیوسته و از آنها حمایت کنند. این موفقیت بزرگی برای کارگران هفت تپه و دزفول محسوب میشود. ما بارها گفته ایم و در اعلامیه های قبلی در رابطه با مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه تأکید کرده ایم که در شرایط فعلی مبارزه متحد و همزمان کارگرانی که خواست های مشابهی دارند و پشتیبانی و دفاع از مبارزات همدیگر آن حد اقل اقدامی است که باید انجام گیرد تا کارگران با قدرت بیشتری در برابر مدیریت و دولت اظهار وجود بکنند و همین اقدامات در روند خود میتوانند زمینه اتحاد های وسیعتر و اقدامات سراسری تری را بوجود بیاورد. ما این اقدام کارگران قند دزفول را در پشتیبانی از کارگران نیشکر هفت تپه و حمایت از مبارزات و خواست های آنها را ستایش میکنیم و آنرا یک اقدام ضروری و یک گام به پیش در جنبش کارگری میدانیم. و کارگران سایر کارخانه ها را هم دعوت میکنیم از این اقدام بجای کارگران قند دزفول درس گرفته و به حمایت از کارگران اعتصابی برخیزند.

ما باردیگر شما کارگران قند نیشکر هفت تپه را به ادامه مبارزه و هشیاری و مقاومت در برابر دسیسه های دولت و کارفرماها فرامیخوانیم. مبارزه متحد شما و مقاومتتان در برابر تهدیدات و تطمینات دولت و مدیریت موفقیت تان را تضمین خواهد کرد

حزب چپ آلمان و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

درباره برگزاری کنفرانس مشترک تحت عنوان

«ایران از درون و بیرون، در میان جنگ، ترس و مقاومت»

مردم آزادیخواه، کارگران وتوده های زحمتکش مردم

هیولای جنگ و کشتار در عراق و افغانستان هرروز جان صد ها انسان بی گناه را به کام میکشد. میلیونها آواره، بیکاری، گرسنگی و شیوع امراض مسری، گسترش اعتیاد، تجارت انسان و نابودی محیط زیست، اینها همه از تبعات جنگ، فساد، دیکتاتوری و استبداد است. هنوز این دو کشور در منطقه در آتش جنگ و اختلافات مذهبی و فرقه ای میسوزند که شبه جنگ دیگری در آسمان ایران به جولان درآمده است. جنگی که در صورت وقوع فاجعه ای بس بزرگتر، دامنگستر و خطرناک تری را برای مردم ایران منطقه وکل بشریت در پی خواهد داشت.

جنگ و تجاوز به خاطر تحت سلطه قراردادن کشورهای دیگر و کسب منافع نامشروع توسط دول امپریالیستی همانقدر مذموم و از نظر بشریت مترقی محکوم است که عملکرد حکومت های ارتجاعی و سرکوبگر کشورهای منطقه، حکومت هائی که بوسیله زور و سرکوب آزادیهای سیاسی و مدنی سرپا مانده اند و برای حفظ موقعیت متزلزل خود با ایجاد و دامن زدن به بحرانهای خارجی و سرکوب آزادیهای سیاسی در داخل کشور، آتش بیار این جنگها و کشتارها هستند.

ادامه در صفحه ۳

نامه کارگران نیشکر هفت تپه به سازمان جهانی کار سندیکاهای کارگری جهان و سازمانهای حقوق بشری به سازمان جهانی کار و اتحادیه های کارگری جهان،
در صفحه ۲
با تجمع کارگران نیشکر هفت تپه در مقابل اداره ی اطلاعات، کارگران بازداشتی آزاد شدند!
در صفحه ۲

پیام به کنفرانس مشترک سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و حزب چپ آلمان پیرامون وضعیت ایران «ایران از درون و بیرون، در میان جنگ، ترس و مقاومت»
در صفحه ۳

بسیار کار آمدتر از رژیم های خودکامه

شستشوی مغزی در پیشگاه آزادی در صفحه ۵

نامه کارگران نیشکر هفت تپه به سازمان جهانی کار سندیکاهای کارگری جهان و سازمانهای حقوق بشری به سازمان جهانی کار و اتحادیه های کارگری جهان،

احتراما به استحضار می رسانیم که ما کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه خوزستان در حدود ۲ سال است به دلیل مشکلاتی که به دلیل سیاستهای غلط دولت بوجود آمده حدود ۱۶ بار دست به اعتصاب در محوطه صنعتی شرکت زدیم. بدین طریق به خصوص به حقوق معوقه خود برسیم ولی متاسفانه هر بار مسئولین شرکت و دولت به وعده دادن اقدام نموده و در عمل هیچگونه نتیجه مثبتی برای ما حاصل نشده و کارگران حتی نتوانستند به یک مورد از خواسته های خود برسند. در نتیجه تعدادی از کارگران به نمایندگی از طرف ما کارگران شرکت، ۲ بار به فرمانداری شهرستان شوش مراجعه کرده و با فرماندار شهرستان تشکیل جلسه دادند و به نامبرده اعلام نمودند که کارگران از وضع موجود شرکت و وضعیت خویش راضی نمی باشند. واز نحوه برخورد مسئولین شرکت و دولت دیگر خسته شده اند، و در صورتیکه تا روز شنبه ۷ مهر ۱۳۸۶ ساعت ۸ صبح دولت و شرکت اقدام به حل مشکلات موجود نکند ما اقدام به تحصن در مقابل فرمانداری خواهیم کرد که متاسفانه با پایان یافتن مهلت داده شده توسط نمایندگان کارگران، کارگران اقدام به تحصن در مقابل فرمانداری نمودند و در حدود ۴ روز است تحصن ادامه دارد و کارگران در نظر دارند تا رسیدن به نتیجه مطلوب که حل وضعیت بدهیهای شرکت جهت جلوگیری از ورشکستگی شرکت و حقوق معوقه کارگران باشد. به تحصن خود در جلوی فرمانداری ادامه بدهند لازم میدانم در خصوص شرایط کنونی شرکت به اطلاع برسانیم که شرکت نیشکر هفت تپه در حدود ۴۷ سال است که تولید شکر می کند و حدود ۲ سال است که بدلیل سیاستهای غلط دولت در خصوص صنعت شکر همانند شرکتهای تولید کننده شکر در شرایط ورشکستگی قرار گرفته اند و بدهیهای آن حدود ۸۵ میلیارد تومان رسیده و مسئولین شرکت و دولت تصمیم دارند که جهت کاهش مبلغ بدهیهای شرکت اقدام به فروش زمینهای کشاورزی شرکت، کارخانه خوراک دام شرکت، لوازم یدکی کارخانه و تعدیل حدود ۲۰۰۰ از ۵۰۰۰ کارگر شرکت نمایند. در صورتیکه با

توجه به دولتی بودن و بدهی شرکت ادارات و سازمانهای دولتی نظیر بیمه، سازمان آب و برق، شرکت گاز و اداره مالیات میتواند اقدام به بخشش این بدهیها نماید. ولی سیاست دولت بدلیل حضور باند مافیای شکر بر اراده آنها از این امر سرباز می زند و حتی با آن باندها با پایین آوردن تعرفه گمرگی از ۱۴۰ در صد به ۴ در صد واردات شکر توسط بخش خصوصی و حتی دولت و حمایت نکردن مالی از شرکت همکاری می نمایند و در جهت اهداف آنها حرکت می کنند حتی ما کارگران را که در خصوص این موارد و حقوق معوقه خود اقدام به تحصن کرده ایم، توسط فرماندار شهرستان شوش آقای فراورد تهدید کرده اند که دست از تحصن برداریم و در صورتیکه ما به اعتراض خود ادامه دهیم با شدت با ما توسط نیروی انتظامی برخورد نمایند.

با تجمع کارگران نیشکر هفت تپه در مقابل اداره ی اطلاعات، کارگران بازداشتی آزاد شدند!

چهارشنبه ۳ اکتبر ۲۰۰۷، بوسیله ی اردوان روز گذشته ۲ نفر از کارگران احضار شده توسط اداره ی اطلاعات به اداره مذکور مراجعه کرده و بازداشت شدند. در پی این بازداشت غیر قانونی حدود ۲۵۰ نفر از کارگران نیشکر هفت تپه، امروز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۶، با قرار قبلی در مقابل اداره ی اطلاعات تجمع کرده و خواستار آزادی فوری رفقای خویش گردیدند. خوشبختانه این اقدام کارگران با موفقیت به آزادی ۲ کارگر بازداشت شده انجامید.

یکی از کارگران در مورد نامه ی نوشته شده از طرف کارگران هفت تپه به سازمان جهانی کار گفت: ما این نامه را به سازمان جهانی کار نوشتم تا خواسته های خود را که اجرای قانون طبقه بندی مشاغل نظام هماهنگی کار و پرداخت حقوق معوقه و پاداش های پرداخت نشده می باشد را مطرح کرده و از ایشان حمایت بطلبیم.

او افزود که: کارفرمایان و حامیان آنها می خواهند به اعتراض ما برچسب سیاسی زده تا بتوانند به سرکوب و ضرب و شتم معترضین پرداخته و این عمل خود را توجیه کنند.

لذا از سازمان محترم جهانی کار و سازمانهای حقوق بشری استدعا مندیم که در خصوص این اقدام دولت جمهوری اسلامی ایران از ما حمایت نموده و با توجه به اینکه ایران عضو آن سازمان می باشد از دولت جمهوری اسلامی بخواهند که نسبت به پرداختن حقوق معوقه ما و حل و مشکلات موجود اقدام لازم را به عمل آورند یا با فرستادن نمایندگان از آن سازمانها بخصوص سازمان جهانی کار به ایران نسبت به پیگیری و حل مشکلات اقدام نماید و در صورتی که این اقدام از طرف آن سازمان محترم پیگیری نشود با توجه به بی تفاوتی دولت حاکم وضعیت شغلی حدود ۵۰۰۰ نفر از کارگران در خطر خواهد بود.

لذا امیدواریم که آنها را مجاب نماید تا طبق قوانین بین المللی کار اقدام نمایند. لازم به ذکر است حتی به ما اجازه تشکیل سندیکای کارگری نمیدهند و حدود یک سالی است که از هیچگونه نماینده ای جهت پیگیری مسائل موجود نداریم و در صورتیکه اقدام به تشکیل سندیکا نمایم بهتر می توانیم از طریق آن سازمان مورد حمایت قرار گرفته و در ارتباط باشیم اگر این مسئله انجام نشود. بعضی از کارگران که نمایندگان رسمی کارگران نیستند و پیگیر مشکلات کارگران شرکت هستند با تبعیضات صورت گرفته در خطر اخراج و بازداشت قرار دارند. که در طی این چند روز ۴ نفر از آن کارگران تهدید به اخراج و بازداشت شده اند. و در نظر دارند که با این ترفند ایجاد رعب و وحشت بین کارگران نمایند تا از حقوق به حق خود گذشت نمایند در پایان حمایت شما سازمانهای جهانی کار و حقوق بشر و سندیکاهای بین المللی کارگری تشکر و قدر دانی می نمایم.

اکنون که در دوسوی مرزهای ایران جنگ و کشتاری خانمانسوز در جریان است و در شرایطی که ناوگان آمریکا زرادخانه تسلیحاتی این کشور را در خلیج فارس متمرکز کرده است و بهانه ای کوچک و یا اتفاقی غیر مترقبه کافی است تا آتش جنگ دیگری افروخته شود، سیاست ماجراجویانه جمهوری اسلامی در پیش برد برنامه جاه طلبانه هسته ای اش از یکسو و تهدیدها و تحریمات در منطقه از سوی دیگر چنین بهانه ای را در اختیار جناح های نئو محافظه کاران آمریکا که مدام بر طبل جنگ میکوبند و تنها مترصد فرصتی برای اجرای مقاصد تجاوزکارانه و سلطه طلبانه خود هستند، قرار میدهد.

جمهوری اسلامی که رئیس جمهور آن نسل کشی فاشست های هیتلری را نفی و با بوق و کرنا «کنفرانس هلوکاست» راه میاندازد و ژست های دروغین ضد امپریالیستی میگیرد تا ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را بیدار کرده و پایگاه لازم اجتماعی را برای اعمال سرکوبگرانه داخلی خود فراهم سازد، فراموش کرده و یا خود را به فراموشی میزند که در ایران تحت حاکمیت اسلامی آنها چه بلایی بر سر نیروهای اجتماعی دموکراتیک و مبارزین واقعی ضد امپریالیست آورده و میاورند؟ آیا کشتار کارگران، دانشجویان، زنان، نوجوانان و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، محکومیت به اعدام جوانان آزادیخواه و برابری طلب، سوسیالیستها و دموکرات ها در دادگاه های چند ثانیه ای و دفن آنها در گورهای دسته جمعی، قتل های زنجیره ای نویسندگان و روشنفکران و سنگ سار زنان، هلوکاست دیگری در ایران نیست؟ که جمهوری اسلامی سعی در انحراف افکار عمومی و به فراموشی سپرده شدن آنها دارد؟ امروز در ایران در شرایطی که اقلیتی بسیار کوچک از مافیای قدرت و ثروت که سر درآخور انحصارات امپریالیستی دارند، تمام ثروت و امکانات ناشی از استثمار نیروی کار و ثروت عمومی را در دست دارند. با تکیه بر قدرت سرکوبگر دولتی نیروی کار و کارگران را از حق تشکیل، حتی تشکیل صنفی خود نظیر داشتن اتحادیه ها و سندیکاها محروم نموده است و رهبر سندیکای تازه تاسیس کارگران سرکت واحد را زندانی میکند و به جرم خواست حق تشکیل مستقل زبان او را میبرد، کارگران کردستانی را به جرم دعوت به برگزاری مراسم اول ماه مه دادگاهی میکنند. زنان، دانشجویان و جوانان، روشنفکران نویسندگان،

فعالین کارگری، حقوق بشر، مدافعین حقوق کودک طرفداران آزادی قلم و بیان و اندیشه و خواستاران رفع ستم ملی، جنسی و طبقاتی را بی رحمانه سرکوب میکنند. نمیتوانند با شعارهای عوامفریبانه و توخالی خود مردم ایران و افکار عمومی مترقی جهان را فریب دهند. همینطور امپریالیسم آمریکا که خود مبشر ارتجاع و حامی دولت های سرکوبگر در منطقه و جهان بوده و جنایات او در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین برکسی پوشیده نیست. لشکر کشی او به عراق و افغانستان و اعمال او در زندانهای نظیر گوانتانامو و ابوغریب و زندانها و شکنجه گاه های مخفی آن در درکشورهای مستبد و نوکر آمریکا، شهره عام و خاص است، نمیتواند سیاست سلطه طلبانه و جنگ افروزانه خود را گسترش «دموکراسی» در خاورمیانه جابزند. دموکراسی و عدالت و برابری تنها با مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم بر علیه نظامات ارتجاعی و سرکوبگر حاکم و نیز مبارزه علیه سلطه امپریالیسم است که بدست میاید و برقرار میگردد.

کنفرانس مشترک ما وضعیت حساس منطقه و ایران را از منظر دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار خواهد داد. بر افشای جنایات جمهوری اسلامی و اهداف تجاوزکارانه امپریالیستی در منطقه و اهمیت جنبش های اجتماعی متمرکز خواهد شد. درباره اوضاع سیاسی و اقتصادی منطقه، جنبش کارگری زنان، دانشجویان توده های مردم وضعیت روشنفکران و نویسندگان، سخنرانی و بحث و تبادل نظر خواهد شد. همچنین نمایشگاه عکس و فیلم نیز برقرار خواهد بود و درباره اقدامات مشترک در مخالفت با جنگ و محاصره اقتصادی و دفاع از جنبش کارگری و سایر جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در ایران و منطقه تبادل نظر خواهد شد.

ما در این شرایط حساس همه نیروهای سیاسی انقلابی، سوسیالیست و انسانهای آزادیخواه را به شرکت در این کنفرانس فرا میخوانیم. و از ارائه اسناد و شواهد جنایات جمهوری اسلامی، نقض حقوق بشر و جنگ هشت ساله و حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان استقبال میکنیم.

کنفرانس روز ۱۳ اکتبر در شهر بوخوم آلمان برگزار میگردد. برنامه و آدرس محل برگزاری در بروشور جداگانه منتشر شده است که به ضمیمه ارسال میگردد.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ایران

حزب چپ آلمان اکتبر ۲۰۰۷

پیام به کنفرانس مشترک سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و حزب چپ آلمان پیرامون وضعیت ایران «ایران از درون و بیرون، در میان جنگ، ترس و مقاومت»

نکبت جنگ

جنگها، سرتاسر تاریخ بشر را پر می کنند. جنگها همیشه برای اسارت و اشغال سرزمینها دیگران، برای چپاول، تصرف و تصاحب دارائیهای غیر به راه انداخته شده است. جنگها، جز، کشتار و ویرانی، جز وحشت و در بدری، جز نفرت و کین، هیچ افتخار دیگری بدنبال نداشته اند. جنگها، هیچگاه و در هیچ کجا، بحق و عادلانه نبوده اند. آن جنگی که، برای تعیین سرنوشت، برای تحصیل آزادی و برای تأمین برابر حقوقی در میگیرد، آن، دیگر جنگ نیست. این جنگها، دفاع ناگزیر در مقابل متجاوزان، اشغالگران، قاتلان استقلال و آزادی انسانها، خلقها و ملل است. بنابراین، باید مرزبین جنگ و دفاع بدرستی تعیین گردد و این همان چیزی است که، جنگ افروزان در پی مخدوش کردن آن اند. فاصله بین جنگ و دفاع میدان فراخی است برای سر درگمی توده ها. میدان وسیعی است برای بازی و مانور جنگ افروزان. عدم توجه و شناخت این میدان، عاملی است برای غلطیدن بدام جنگ.

همانقدر که، جنگها نمی توانند بحق و عادلانه باشند، همانقدر هم نمی توانند، منطقی و عاقلانه باشند. در حالیکه جنگها برای جنگ افروزان موهبتی بی نظیر است، برای عامه بشریت، جز نکبت و بدبختی، هیچ سودی ندارد. جنگها، در هر صورت، صرفنظر از هر دلیل و بهانه ای، علیرغم تمام توضیحات و تبلیغاتی که پیرامون براه انداختن آن بیان می شود، مردود، محکوم و منفور است و آغازگر یا آغازگران جنگها، بی هیچ ملاحظه، مدارا و تعللی، باید بعنوان جنایتکاران ضد بشری محکوم و مورد مؤاخذه قانونی قرار داده شوند.

این تصور بغایت نادرستی است هرگاه باور کنیم که، جنگهای پرکشتار و ویرانگر می توانند فقط صورت نظامی و مسلحانه داشته باشند. خیر! کشتارها، خرابیها و اشغالگری جنگهای بویژه، تبلیغاتی و روانی، بشدت وسیعتر و گسترده تر از جنگهای مسلحانه بوده است. جنگهای روانی خونین ترین جنگهایی است که درگیرها را بلاوقفه، تا اعماق جامعه بشری، تا کوچکترین واحدهای جامعه نیز می کشاند. از همین رو، نباید از شناخت این سیمای نفرت انگیز جنگها هم



به پا خیزند.
ا.م. شیزلی
۱۳۸۶/۷/۱۴

اوت ۲۰۰۷

جنگهای جهانی و یا منطقه ای محدود و نا محدود، در هر دوره تاریخی، اهداف مشخص و معینی را دنبال کرده است و آن عبارت است از، تصرف، تصاحب و تمرکز ثروتها و دارائیهها و دستاوردهای مردم جهان در دستان اقلیتی ناچیز و تقسیم فقر، بدبختی، گرسنگی و محرومیت بین اکثریت تام جامعه.

جنگها، عمدتا، حاصل طبیعی بحرانهای اقتصادی سرمایه دای است. بالطبع، جنگ جهانی «علیه تروریسم» موهوم و بموازات آن، جنگهای وسیع روانی - تبلیغاتی نیز که، در پی رویدادهای واشینگتن و نیویورک شعله ورتر گردید، از این قاعده مستثنی نیست. جنگ جهانی بر علیه «تروریسم»، بخش اعظم جهان، از فیلیپین و تایلند تا پاکستان و افغانستان، از عراق و لبنان تا سومالی و سودان، از شبه جزیره بالکان تا آمریکای جنوبی را در کام خود فرو برده است. این جنگها، محصول فکر انباره های شرکتهای تراستهای فراملیتی و عمدتا، کنسرنهای عظیم اسلحه سازی است که، برای غلبه بر بحرانهای ذاتی سرمایه داری، بواسطه دولتهای تحت کنترل خویش، به مردم جهان تحمیل شده است. قرار دادهای هنگفت فروش سلاحها و تجهیزات نظامی که، در پی اشغال افغانستان به پاکستان و دیگر کشورها وهمچنین، امروز، چهار سال بعد از اشغال عراق، به کشورهای اردن و عربستان سعودی تحمیل می گردد، دلیل مقنعی است برای اثبات این مدعا که، کنسرنهای اسلحه سازی طراح اصلی و دولتهای تحت کنترل آنها، مجری جنگهاست.

امروز، دولتهای تحت الحمايه کنسرنهای اسلحه سازی، در فکر تحمیل جنگهای دیگری بر علیه بشریت، از جمله، مردم و میهن ما، ایران هستند، تا از این طریق بر انباشته های کیسه پرناشدنی خویش بیافزایند. میهن ما به محاصره کامل نیروهای امپریالیسم در آمده است. از شرق، از طریق پاکستان و افغانستان، از جنوب، از طریق تجمع نیرو در خلیج فارس و دولتکهای حوزه خلیج فارس و دریای عمان، از طرف غرب، از طریق عراق، محاصره شده است. طرف شمال ایران نیز، تیول بلامنازع امپریالیسم امریکاست. در چنین شرایطی، کوچکترین جرقه ای، به فجایع خارج از حد تصور منجر خواهد شد. از همین رو، بر همه آزادگان، انساندوستان و صلح جویان جهان، در وهله اول ایران است که، با تمام توان، برای دفع خطر جنگ، برای دفاع از صلح و امنیت جهانی و برای جلوگیری از بروز فاجعه انسانی جدید در این بخش عالم، با فریادهای - زنده باد صلح! مرگ بر جنگ! - به مقابله با جنگ افروزان بین المللی و داخلی،

غافل بود و بدان بی توجهی کرد و یا کم بها داد. جنگهای روانی - تبلیغاتی، بنیانهای اجتماعی - اقتصادی، ملی - مدنی، ادبی - فرهنگی و نرمها ارزشی و اخلاقی جوامع را درهم می کوبد و بی بند و باری، لااوبالی گری، بی اعتنائی و بی مسئولیتی را در جامعه گسترش می دهد. جنگ «سرد» و دوران پس از «پایان» آن، نمونه غیر قابل انکار جنگهای تبلیغاتی - روانی است. چندین ده میلیون کشته، در بدر، خانه بدوش، صدها میلیون بیکار، بیسواد، بسته شدن دهها هزار مراکز آموزشی، علمی - تحقیقاتی، مؤسسات تولیدی - صنعتی، تخریب روابط و مناسبات اجتماعی و فرهنگی، بازگشت استعمار و زایش مجدد فاشیسم تنها در کشورهای اروپای شرقی و جمهوری منشعب از اتحاد شوروی، حاصل این جنگهای غیر مسلحانه بود که، در واقعیت امر، یکی دیگر از خونین ترین و فاجعه بارترین جنگهای تاریخ بشری محسوب می شود. نتایج جنگهای روانی - تبلیغاتی در مقیاس جهانی، بسیار وسیعتر از آن حدی است که، بتوان تصور کرد.

امروز، جنگ جهانی سوم، جنگی بی رحمانه، جنگی جهانگیر، جنگی تمام عیار، جنگی با وسیعترین میزان کشتار انسانها، ویرانی و اشغال کشورهای مختلف، تحت نام جنگ جهانی «بر علیه تروریسم» در جریان است. این جنگ، ادامه، همان جنگی است که، اوایل قرن گذشته، در سال ۱۹۱۴، آغاز شد و به جنگ جهانی اول معروف گردید. علیرغم تاریخ مشخص آغاز و پایان جنگهای جهانی اول و دوم، جهان طی یک صد سال اخیر، هیچگاه روی امنیت و آسایش ندیده است. در سال ۱۹۱۷، هنوز قبل از پایان جنگ جهانی اول، اعلامیه بالفور، شروع جنگی بی پایانی را اعلام کرد که، تا کنون، در خاورمیانه زیانه می کشد. جنگهای تحمیلی در مستعمرات آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، متناوبا از اینجا وانجا سر می کشد. جنگهای هندوچین، جنگ در شبه جزیره کره، ویتنام، کامبوج، فیلیپین، تایلند و... جنگهای بر علیه مبارزات آزادیخواهان ملی در همه کشورهای امریکای لاتین و کشورهای آفریقا و ...، کوتاهای متعدد برای تحکیم قدرتهای دست نشانده در کشورهای تحت سیطره استعمار و امپریالیسم، تداوم همان جنگی بود که، استعمار و امپریالیسم، برای تقسیم جهان به مناطق تحت نفوذ خود تنها طی یک صد سال اخیر براه انداخته است و همچنان ادامه دارد. بر آورد میزان تلفات انسانی و خسارات این جنگها، طبعاً غیر از آن است که، در برخی امارها گفته می شود.

بسیار کار آمدتر از رژیم های خودکامه شستشوی مغزی در پیشگاه آزادی

افتادن روزنامه های بزرگی مانند «وال استریت ژورنال» در ایالات متحده، «اکو» در فرانسه بدست ثروتمندانی که به بریدن قواره حقیقت به قامت منافع خود خو گرفته اند (مقاله ماری بنیلد را در همین شماره مطالعه فرمائید)، بال ویر دادن اغراق آمیز رسانه ای به آقای نیکلا سارکوزی، ورزش و هواشناسی و حوادث متفرقه ای که اخبار و اطلاعات را بلعیده اند، همه و همه خبر از یک هرزه درائی تبلیغاتی می دهد. «اطلاع رسانی» به ابزاری در خدمت حکمرانی پایدار رژیم های دموکراتیک مبدل شده است. اطلاع رسانی برای اینها همان است که رژیم های دیکتاتوری از ارشاد تبلیغی حکومتی در می یابند. نوام چامسکی روشنفکر آمریکائی در گفتگویی که با دانیل مرمه گزارشگر رادیوی فرانس انتر انجام داده است ساز و کارهای سلطه یابی را می شکافد و در بافت تاریخی آن جای می دهد. برای نمونه یادآوری می کند که رژیم های خودکامه همواره بر محرک های اطلاع رسانی ویژه ای متکی بوده اند که در فردای جنگ جهانی اول در ایالات متحده تکمیل شده اند. فراسوی آن وی چشم انداز دگرگونی های اجتماعی در دنیای کنونی را پیش می کشد و شرح می دهد که به رغم آموزش ناتوانی بشر که رسانه ها مدام می کوشند آنها را اذهان حک کنند، آرمان شهر (اتوپیا) به چشم کسانی که هنوز از آرزوی درانداختن طرحی نو در جهان دست نکشیده اند به چه می ماند.

از موضوع رسانه ها آغاز کنیم. در فرانسه هنگام همه پرسی در باره طرح قانون اساسی اروپا در ماه مه ۲۰۰۵ اکثر ارکان مطبوعاتی هوادار پاسخ «آری» بودند و به رغم آن ۵۵ درصد فرانسویان به این طرح «نه» گفتند. از این رو به نظر نمی رسد که قدرت رسانه ها در بازی دادن [افکار عمومی] آنقدر ها هم مطلق باشد. آیا رای شهروندان در این باره به منزله پاسخی منفی به رسانه ها نیز هست؟

کار پژوهش درباره ترفندها و دسیسه های رسانه ای یا به عبارت دیگر کارگاه «خشنود سازی» ای که هدف آن پدید آوردن پذیرش همگانی وضع موجود است را که ادوآد هرمن و من به انجام رساندیم، به موضوع تاثیر رسانه ها بر مردم نمی پردازد (۱). این مطلبی پیچیده است اما چند پژوهش ژرفی که در این مضمون کرده اند حکایت از آن دارد که در حقیقت مهم ترین نفوذ رسانه ها را باید نزد درسخوانده ترین لایه های مردم جست. چنین می نماید که

افکار عمومی توده مردم به سخن پراکنی های رسانه ای کمتر گوش فراده باشد.

بیائید امکان درگرفتن جنگی علیه ایران را مثال بزیم. ۷۵ درصد آمریکائیان معتقدند که ایالات متحده باید دست از تهدیدات نظامی خود بردارد و تکاپو جهت رسیدن به توافقی از طرق دیپلماتیک را برتر بشمارد. نظر سنجی هائی که موسسه های غربی کرده اند هم نشان می دهد که افکار عمومی ایرانیان و آمریکائیان در باره جنبه های چندی از مسئله هسته ای همگرایی دارند. اکثریت غالب مردم هر دو کشور بر این باورند که ناحیه ای که از اسرائیل تا ایران گسترده است را می باید به طور کامل از جنگ افزارهای هسته ای چنان پالود که سلاح هائی که سپاهیان آمریکائی در این منطقه در دست دارند را نیز در برگیرد. اما برای دسترسی به چنین اطلاعاتی مدت زیادی باید لابلای رسانه ها گشت.

از احزاب عمده سیاسی دو کشور نیز بگوئیم که هیچکدام از چنین نظری دفاع نمی کنند. اگر ایران و ایالات متحده دموکراسی های راستینی می بودند که در درون آنها اکثریت مردم به واقع می توانستند سیاست های عمومی را برگزینند اختلاف کنونی بر سر انرژی هسته ای بی تردید تا به حال سامان یافته بود. موارد دیگری نظیر آنچه گفته شد را نیز می توان برشمرد.

نمونه آن بودجه دولت فدرال ایالات متحده است. بیشتر آمریکائیان میل دارند هزینه های نظامی کاهش یابد و در عوض وجوهی که باید صرف امور اجتماعی و اعتبارات تخصیص یافته به سازمان ملل متحد و کمک های بین المللی اقتصادی و بشر دوستانه شود افزایش یابد و سرانجام می خواهند که کاهش های مالیاتی که رئیس جمهور جورج دبلیو بوش به نفع ثروتمندترین مالیات دهندگان وضع کرده است از میان برداشته شود.

در همه این زمینه ها سیاست کاخ سفید کاملاً در جهت مخالف خواسته های افکار عمومی است. اما به ندرت نظر سنجی هائی که از این مخالفت عمومی پایدار پرده بر می دارند بازتابی در رسانه ها می یابند. تا بدان حد که نه فقط شهروندان را از کانون های تصمیم گیری سیاسی پس رانده بلکه آنان را در نا آگاهی از وضعیت واقعی همین افکار عمومی نیز نگه داشته اند.

درباره شکاف بی انتهای «کسری دوگانه» تراز بازرگانی و بودجه ایالات متحده یک نگرانی بین المللی به وجود آمده است. اما ایندو فقط توانسته اند در ارتباطی تنگاتنگ با کسری سومی که نارسائی دموکراتیک است هستی یابند که نه تنها در ایالات متحده بلکه بطور کلی تر در مجموعه جهان غرب از ژرف تر شدن باز نمی ایستد.

هر بار که از یک روزنامه نگار سرشناس و یا از گوینده بخش اخبار تلویزیونی پر بیننده ای می پرسیم که آیا تحت فشارهائی قرار گرفته و آیا شده است که کارش را سانسور کرده باشد، پاسخ می دهد که کاملاً آزاد است و تنها باور های خویش را بر زبان می آورد. کارکرد مهار اندیشه در یک جامعه مردمسالار چگونه است؟ آنجا که سخن از نظام های دیکتاتوری در میان باشد ما خود می دانیم چگونه عمل می کنند.

هنگامی که انگشت اتهام به سوی روزنامه نگاران نشانه رود، بی درنگ برائت می جویند که «هیچ کس به من زوری نیاورده، آنچه را که دلم بخواهد می نویسم». درست هم می گویند. فقط چیزی که هست چنانچه مخالف هنجار مسلط موضعی بگیرند شاید دیگر هرگز سرمقاله ای ننویسند. البته این قاعده ای مطلق نیست. برای خود من هم پیش آمده که مطبوعات آمریکائی مقاله هایم را چاپ کنند. نباید پنداشت که ایالات متحده هم کشوری خودکامه است. اما هرکس که برخی خواسته های حداقلی را برنیاورد، هیچ بختی به وی روی نخواهد کرد که به رده گزارشگری دست یابد که در مسند بزرگان جایگاهی برای وی در نظر گیرند.

وانگهی یکی از تفاوت های بزرگ میان نظام تبلیغات دولتی خودکامه و طرز انجام کار در جوامع مردمسالار همین است. با اندکی گرافه می توان گفت که در کشورهای خودکامه، دولت تصمیم می گیرد چه مسیری را باید پیمود و آنگاه هرکس ناگزیر به رعایت آن است. جوامع مردمسالار به شیوه دیگری عمل می کنند.

در این جوامع هرگز بدان مفهوم «خطی» داده نمی شود، بلکه همه پوشیده به آن گردن می گذارند. به یک معنی گونه ای «شستشوی مغزی در آزادی» را پیش می برند. حتی گفت و شنود های «پرشور» در رسانه های بزرگ نیز در درون چهارچوبی از شاخص های تلویحی جای می گیرد که همه بدان رضا داده اند و همین شاخص ها هستند که موجب دست به عصا راه رفتن بسیاری از نظرهای مخالف اند.

نظام به مهار درآوردن در جوامع دموکراتیک سخت کارآمد است؛ این نظام خط هادی را همانند هوائی که تنفس می کنیم ذره ذره [در پیکر اجتماع] می چکاند. کسی متوجه آن نمی شود، و گاه می پنداریم که گفتگویی محکم و استوار پیش روی ما جریان دارد. خوب که بنگریم این شیوه از روش نظام های خودکامه بی نهایت کارآتر است.

نمونه آلمان در سال های آغازین دهه ۱۹۳۰ را در نظر آوریم. از یاد نبریم که آلمان در آن عصر پیشرفته ترین کشور اروپا بود که در قلمرو هنر و دانش و فنون و ادبیات و فلسفه به والاترین مرتبه رسیده

بوت، هر چند گرایش داشته ایم که این حقیقت را به دست فراموشی بسپاریم. سپس در مدت زمانی کوتاه، چرخشی کامل پدیدار و به ادمکش ترین و ددمنش ترین کشور تاریخ بشر مبدل شد.

تمام اینها با تراوش ترس و بیم به انجام رسید. ترس از بلشویک ها، ترس از یهودیان، ترس از امریکائی ها، ترس از کولی ها، سخن کوتاه بیم دادن از همه کسانی که به زعم نازیان قلب تمدن اروپائی یعنی «وارثان بی واسطه تمدن یونانی» را تهدید می کردند. بهر رو این همان چیزی بود که مارتین هایدگر فیلسوف در سال ۱۹۳۵ می نوشت. اما بیشتر رسانه های آلمان که مردم را تحت بمباران پیام هائی از اینگونه گرفته بودند همان فنون بازاریابی ای را به وام گرفتند که... کارشناسان تبلیغاتی امریکائی به کمال رسانده بودند.

فراموش نکنیم که چگونه یک ایدئولوژی همواره جای خود را باز می کند. خشونت به تنهایی برای چیرگی یافتن کافی نیست، توجیهی از سرشتی دیگر باید. بدینگونه هنگامی که کسی قدرت خویش را برای تسلط بر دیگری به کار می بندد نیاز به ایدئولوژی توجیه گری دارد که همیشه هم همان است و فرقی نمی کند که چیره گر یک خودکامه یا یک اشغالگر یا یک دیوانسالار یا یک شوهر یا یک کارفرما باشد: وانمود می کند که این سلطه جوئی «برای خیر» کسی است که بر وی چیرگی یافته. به عبارت دیگر قدرت خود را همواره خیرخواه و بی غرض و بخشنده جلوه گر می سازد. هنگامی که خشونت حکومتی دیگر کافی نیست

برای نمونه در سال های دهه ۱۹۳۰ قواعد تبلیغات دولتی نازی ها را گزینش واژه های ساده، تکرار بدون وقفه واژه های برگزیده و پیوند دادن آنها به هیجانات روانی و احساسات و واهمه ها [به منظور تداعی معانی] تشکیل می داد. وقتی هیتلر [در سال ۱۹۳۸] سرزمین سودت ها [در چکسلواکی] را تصرف کرد، کشور گشائی خویش را با پیش کشیدن والاترین و نیکوکار ترین هدف ها آراست، یعنی لزوم «دخالت انسان دوستانه» برای پیشگیری از «فوم زدائی» که آلمانی زبانان آن سرزمین در چنگش گرفتار بودند و ضرورت فراهم ساختن امکان آنکه هرکس بتواند در زنهار «پشت و پناه» آلمان، به حمایت پیشرفته ترین قدرت جهانی در زمینه فرهنگ و هنر آسوده به سر برد.

هر چند به نوعی هیچ چیزی در زمینه ارشاد و تبلیغات دولتی از عصر [تمدن] اتن دگرگون نگشته با اینهمه اصلاح و بهبودهای چندی هم به خود دیده است. ابزارها را به خصوص و به نحوی تعارض آمیز در آزاد ترین کشور های جهان یعنی بریتانیا و ایالات متحده به ظرایف

بسیار برکشیده اند. در این دو سرزمین و نه در جای دیگر است که در سال های دهه ۱۹۲۰ صنعت مدرن روابط عمومی یا بهتر بگوئیم کارگاه عقیده سازی یا تبلیغات دولتی زائیده شد.

در واقع این دو کشور در زمینه حقوق دموکراتیک (مانند دادن حق رای به زنان، آزادی بیان و غیره) به چنان پیشرفت هائی رسیده بودند که امال دستیابی به آزادی را دیگر نمی شد فقط با دست یازی به خشونت حکومتی مهار کرد. از اینرو به فناوری «کارگاه خشوند سازی» روی آوردند (۲). صنعت روابط عمومی به معنی واقعی کلمه رضامندی و پذیرش و تسلیم تولید می کند و ایده ها و اندیشه ها و ذهنیت ها را به مهار درمی آورد. در سنجش با [روش رسیدن به همان نتیجه در نظام] خودکامگی، چنین شیوه ای پیشرفت بزرگی به شمار می رود زیرا رنج یک آگهی تبلیغاتی را بر خود هموار ساختن بسیار خوشتر از خویشتن را در یک اطاق شکنجه یافتن است.

در ایالات متحده صیانت از آزادی بیان به درجه ای است که گمان می کنم در هیچ کشور دیگری در جهان نظیر آنرا نتوان یافت. این نسبتا تازگی دارد. از سال های دهه ۱۹۶۰ به این سو دیوان عالی کشور در حوزه احترام به آزادی گفتار معیار را در رفیع ترین جایگاه آن قرار داده، یعنی آنچه به عقیده من مظهر اصل بنیادینی است که از قرن هجدهم با ارزش های عصر روشنائی رواج یافته. رای دیوان آن بود که گفتار آزاد است و تنها محدودیتی که می توان بر آن روا دانست مشارکت در عملی جنایتکارانه است. مثلا اگر به قصد دستبرد وارد مغازه ای بشوم و یکی از همدستانم اسلحه ای در دست بگیرد و من به او بگویم «شلیک کن»، قانون اساسی از چنین آزادی کلامی حمایت نمی کند. در دیگر موارد پیش از آنکه تردیدی در آزادی بیان روا داشته شود انگیزه بخصوص سخت و خیمی باید در میان باشد. دیوان عالی حتی همین اصل [آزادی گفتار] را به نفع اعضاء فرقه کولکوکس کلان هم باز شناخته است.

در فرانسه و بریتانیا و به گمانم در دیگر جاهای اروپا آزادی بیان را به شیوه ای بسیار دست و پا گیر تعریف کرده اند. به چشم من پرسش اساسی این است که آیا هیچ دولتی حق دارد حقیقت تاریخی را تعیین و تعریف کند و باز آیا حق دارد که کجروی هرکس از آن را تنبیه کند؟ اینگونه اندیشیدن را باید به منزله تن دادن به کرداری خاص راه و رسم استالینی دانست. برای برخی روشنفکران فرانسوی سخت است بپذیرند که میل آنها درست در همین جهت است. با اینهمه سربر تافتن از چنین رویکردی نباید استثنائی بردارد. هیچ وسیله ای نباید در دست دولتی باشد که بخواهد کسی را که

وانمود می کند خورشید بدور کره زمین می چرخد مجازات کند. اصل آزادی بیان گسستی بسیار بدیهی با خود دارد. یا از آزادی بیان عقاید و افکاری که از آنها متفریم دفاع می کنیم و یا اینکه اصلا از هیچگونه آزادی بیانی دفاع نمی کنیم. حتی هیتلر و استالین هم آزادی بیان کسانی را که در دیدگاه های خود شریک آیندو بودند می پذیرفتند...

براین بیافزایم که آزار دهنده و حتی ننگ آور است که ناگزیر باشیم این مسائل را دو قرن پس از ولتر به بحث و گفتگو بگذاریم که چنانکه می دانیم می گفت «از افکار تان بیزارم اما جانم را سر آن می گذارم تا شما بتوانید آنها را بیان کنید». پذیرفتن یکی از آموزه های بنیادین دژخیمان قربانیان نسل کشی یهود خدمتی سخت اندوهبار به خاطره این قربانیان است.

شما در یکی از کتاب های خود جمله میلتن فریدمن را تفسیر می کنید که گفته بود «سود جوئی خود جوهر دموکراسی است».

حقیقت آنست که این دو مقوله چنان در تضاد با یکدیگرند که حتی تفسیری پذیرفتنی [در باره پیوند میان آن دو] نیز نمی تواند وجود داشته باشد... غایت دموکراسی آن است که مردم بتوانند در باره زندگی خویش و گزینه های سیاسی که با آنها سر و کار دارند تصمیم بگیرند. میل دستیابی به سود آسیب زدگی جوامع ماست که بر ساختارهای ویژه ای تکیه دارد. در جامعه ای ابرومند که بر مبانی اخلاقی پایه گذاری شده باشد تکاپو برای سود بردن یک دلمشغولی فرعی است. نمونه بخش دانشگاهی من [موسسه تکنولوژی ماساچوست] را در نظر آورید، چندین دانشور سخت می کوشند تا به پول زیادی دست یابند، اما آنها را اندکی مانند حاشیه راندگانی می بینند که پریشان حال و تقریبا بیمارگونه اند. بر عکس ذهنیتی که جامعه دانشگاهی را به جنب و جوش وامی دارد بیش از هر چیز تلاش برای رازگشودن هائی است که هم علائق روشنفکری بر می انگیزند و هم خیر عام.

در اثری که انتشارات هرن به شما اختصاص داده، ژان زیگلر نوشته است: «سه گونه خود کامگی وجود داشته است، خود کامگی استالینی، خود کامگی نازی و اکنون خود کامگی مفهوم «هیچ بدیل دیگری یافت نمی شود» (۲)». آیا این سه نوع خودکامگی را می توان با یکدیگر مقایسه کرد؟

من این هر سه گونه را در یک نما نمی گنجانم. به نبرد علیه [شعار] «هیچ بدیل دیگری یافت نمی شود» برخاستن به منزله رویارویی با یک سلطه روشنفکری است که نمی توان آنرا با اردوگاه های کار اجباری نازیان و گولاگ استالینی یکسان دانست. و در عمل هم سیاست ایالات متحده مخالف انبوهی را در سرتاسر

کره خاک برانگیخته است. آرژانتین و ونزوئلا صندوق بین‌المللی پول را به بیرون رانده اند. ایالات متحده ناگزیر شده است از انجام کودتا های نظامی در آمریکای لاتین دست بردارد که تا همین بیست یا سی سال پیش هنوز هنجاری به شمار می رفت. امروزه برنامه اقتصادی نولیبرالی را که در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به زور به تمام آمریکای لاتین تحمیل کرده بودند از این قاره به دور انداخته اند. و همین مخالفت را علیه جهانی کردن اقتصاد در مقیاس جهانی نیز باز می یابیم.

جنش برای عدالت که در هر همایش اجتماعی جهانی پرتو نورافکن های رسانه ها را به سوی خود می کشد در واقع در تمام طول سال همواره در تکاپو است. این پدیده بسیار تازه ای در تاریخ است که شاید آغاز آنترانسینوال راستینی را رقم زند. اما حجت اصلی آن در وجود راه حلی جایگزین شونده نهفته است. وانگهی چه نمونه ای را میتوان بهتر از همین همایش اجتماعی جهانی برای جهانی شدنی دیگرگونه سراغ گرفت؟ رسانه هائی که با مفهوم اجتماعی جهانی شدن عناد می ورزند کسانی را که با جهانی کردن به سبک نولیبرالی مخالفت اند «ضد جهانی شدن» می نامند گو اینکه اینان به نبردی در راه جهانی کردن متفاوتی برخاسته اند که همان جهانی ساختن خلق هاست.

می توان تمایز میان دو رویکرد را مشاهده کرد زیرا که در همان زمان مجمع جهانی اقتصاد در داووس [سوئیس] گرد آمده بود که هرچند در راه انسجام اقتصادی در پهنه کره خاک می کوشد اما یگانه منفعت بورس بازان و بانک ها و صندوق های بازنشستگی را پیش رو دارد. همان قدرت هائی که رسانه ها را نیز به مهار خود درآورده اند. دریافت آنها از انسجام جهانی همین است که در خدمت سرمایه گذاران باشد. رسانه های فائق عقیده دارند که تنها همین انسجام است که می باید به نوعی سزوار برخورداری از نامگذاری رسمی جهانی شدن دانست.

همین نمونه خوبی از نحوه کارکرد تبلیغات آرمانی جوامع دموکراتیک بدست می دهد که کارائی آن به اندازه ای است که حتی شرکت کنندگان در همایش اجتماعی جهان گاه صفت آمیخته با سوئیت «مخالفتان جهانی شدن» را بر خود می پذیرند. در پورتو الکره، به بحث و گفتگو در چهارچوب همایش [اجتماعی جهانی] پیوستم و در کنفرانس جهانی کشاورزان مشارکت جستم. خود کشاورزان به تنهائی اکثریت جمعیت کره زمین را تشکیل می دهند...

شما را در ردیف آنارشیست ها یا سوسیالیست های آزادی طلب می گنجانند. در تلقی شما از نظام مردمسالار، جایگاه حکومت در کجاست؟

ما در این گیتی به سر می بریم و نه در جهانی رویائی. در همین جهان نهاد های جباری وجود دارد که همان شرکت های عظیم اند. نزدیکترین همسانی با نهاد های خود کامه را نزد همین ها می توان جست. می توان گفت که آنها خود را موظف نمی دانند هیچگونه حسابی به مردم و به جامعه پس بدهند و به شیوه درندگانی رفتار می کنند که گوئی بنگاه های اقتصادی دیگر طعمه های ایشانند. مردم برای دفاع از خویش در برابر آنها جز یک وسیله یعنی نهاد دولت چیز دیگری به کف ندارند. لکن این نهاد سپر بسیار مؤثری نیست زیرا عموماً با پیوندی تنگاتنگ به همان درندگان وابسته است. تنها یک فرق میان آندو هست که نمی توان به سادگی نادیده گرفت. در حالی که مثلاً شرکت ژنرال الکتریک ناگزیر به پس دادن هیچ حسابی به کسی نیست، دولت گاه نزد مردم به تشریح موقعیت خویش می پردازد.

هنگامی که دموکراسی به آن اندازه گسترش یابد که شهروندان وسائل تولید و داد و ستد را در مهار خود گیرند و به جائی برسد که همین مردم در کارکرد و مدیریت چهارچوب عمومی که در آن به سر می برند مشارکت جویند آنگاه دولت می تواند اندک اندک از میان برخیزد. جای آنرا انجمن های داوطلبی خواهد گرفت که در محل کار و هر جا که مردم زندگی کنند پرپا خواهد شد.

ایا این همان نظام شوراهاست (سویت)؟ شوراها بودند. اما نخستین چیزی که لنین و تروتسکی درست بعد از انقلاب اکتبر ویران ساختند شوراها و انجمن های رایزنی کارگری و تمام نهاد های دموکراتیک بود. این دو تن در این خصوص بدترین دشمن سوسیالیزم در قرن بیستم به شمار می آیند. آنها در هیبت مارکسیست های جزم اندیش، باور داشتند که جامعه عقب افتاده ای مانند روسیه عصر آنها پیش از آنکه به زور به سوی صنعتی شدن سوق داده شود نمی توانسته است بی واسطه به سوسیالیسم گذر کند.

در سال ۱۹۸۹ در لحظه فروپاشی نظام کمونیستی، می اندیشیدم که شاید این فروپاشی، هرچند به صورتی متناقض، باز مظهر یک پیروزی برای سوسیالیزم باشد. زیرا سوسیالیزم انچنان که من درمی یابم، تکرار می کنم، دست کم متضمن در مهار خود گرفتن دموکراتیک تولید و داد و ستد و ابعاد دیگر هستی ادمیان است.

با اینهمه هر دو نظام اصلی تبلیغات [سرمایه داری و کمونیستی] به هموائی با یکدیگر رسیدند تا بگویند که نظام جباری که لنین و تروتسکی پایه ریزی کردند و سپس استالین آنرا به دهشتی سیاسی مبدل ساخت «سوسیالیزم» بوده است. رهبران کشورهای غربی از کاربرد پوچ و ننگین این واژه دلشادتر از این نمی

بودند که در طول دهه ها فرصتی برای آنها فراهم آورده بود که سوسیالیزم اصیل را تخطئه کنند و بدنام سازند.

با شور و شوقی یکسان اما در جهتی مخالف، دستگاه تبلیغاتی شوروی کوشید همدلی و تعهدی را که امال سوسیالیزم اصیل نزد بسیاری از کارگران بر می انگیخت به نفع خویش بهره برداری کند.

ایا درست نیست بگوئیم که تمام شکل های سامان یابی خودبخودی به موجب اصول آنارشیستی سرانجام فروریخته اند؟

«اصول آنارشیستی» ثابتی وجود ندارد که گونه ای فقه آزادی طلبانه ای باشد که باید با آن بیعت کرد. آنارشیسم یا دست کم آنگونه که من آن را در می یابم یک نهضت اندیشه و اقدام انسانی است که در پی مشخص ساختن ساختارهای اقتدار و استیلاست و از آنان می خواهد که توجیهی برای [بقای] خود ارائه دهند و درست هنگامی که این ساختارها دیگر ناتوان و بی مصرف شوند، چیزی که به کرات پیش می آید، بکوشد که از آنها پیشی گیرد.

آنارشیسم یعنی اندیشه آزادی خواهی نه فقط با «فروریختن» بسیار فاصله دارد بلکه از بنیه بسیار خوبی هم برخوردار است. این مکتب منشاء بسیاری از پیشرفت های واقعی بوده است. شکل هائی از سرکوبی و بی عدالتی کمتر شناخته شده ای را که کمتر از انهم به نبرد با آنها برخاسته بودند دیگر کسی نمی پذیرد. این یک موفقیت، گامی به جلو برای مجموعه نوع بشر و نه یک شکست است.

(گفته های نوام چامسکی را دانیل مرمه به رشته تحریر درآورده و نویسنده خود بازخوانی و تصحیح کرده است) پاورقی ها

۱- ادوارد هرمن و نوام چامسکی، خشنود سازی، انتشارات پانتئون، نیویورک، ۲۰۰۲. «کارگاه خشنود سازی» اصطلاح والتر لپمن رساله نویس امریکائی است که از دهه ۱۹۲۰ قابلیت مردم عادی را در تعیین خردمندانه سرنوشت خویش در سایه تردید قرار داده و پیشنهاد کرده بود که نخبگان دانشور آگاهی ها را پیش از آنکه به توده ها برسد «بپالایند».

۲- حرف اول عبارت «هیچ راه حل بدیلی نیست» به انگلیسی را که کنار یکدیگر بگذاریم به واژه «تینا»، می رسمیم [که ژان زیگلر نوع سوم خودکامگی را به همین واژه ساختگی نامیده است]، اما خود عبارت سخن خانم مارگارت تاچر بود که ماهیت گزیرناپذیر سرمایه داری نولیبرالی را پیش کشیده که خود چیزی جز شکلی ممکن از «جهانی شدن» نیست.

بسیار کارآمدتر از رژیم های خودکامه شتتسوی مغزی در پیشگاه آزادی

نوام چامسکی - کتابشناسی

- «سال ۵۰۱، کشورگشائی ادامه دارد»، ۴۱۳ صفحه. انتشارات هرن، پاریس، ۲۰۰۷ در باره استراژی های سیطره جوئی که پس از تسخیر دنیای جدید [کشف قاره آمریکا] به اجرا درآمده است.
- «درک قدرت»، انتشارات آدن، بروکسل،

۲۰۰۶. این اثر سه جلدی گزارشی از دریافت چامسکی از قدرت، سازو کارهای آن و مفرهائی که بر آن تکیه دارد را بدست می دهد

- کارگاه افکار عمومی سازی: سیاست اقتصادی رسانه های امریکائی (با همکاری ادوارد هرمن)، ۵۵۰ صفحه انتشارات سرپان ا پلوم، پاریس، ۲۰۰۳. این کتاب به رد سخنان کسانی می پردازد که «نظریه توطئه بینی» را به چامسکی نسبت می دهند. نویسندگان کتاب برعکس شرح می دهند که «مدعای اغلب پیشداوری های رسانه ای، بیرون کشیدن چهره ای از پیش برگزیده است که با حسن ظن ایده

های پیش ساخته را بدرون خویش فرو کشد و با تنگناهایی که مالکان، بازار و قدرت سیاسی اعمال می کنند از در سازگاری برآید»

- «مسئولیت های روشنفکران»، ۱۶۵ صفحه، انتشارات آگون، مارس، ۱۹۹۸. چامسکی در این کتاب گزینشی بودن «تعهدات» روشنفکران غربی را به باد انتقاد می گیرد. گناه اصلی قربانیان کشتارها گویا آن بوده باشد که «با توجه به هویت مسئولان حقیقی [جنایات] استفاده عقیدتی از آن قربانیان میسر نبوده است».

نامه سرگشاده هیئت کارگران نقاش و تزیینات ساختمان پیرامون مطالبات و خواسته های ایشان:

ما نقاشان و کارگران ساختمانی که زیبایی روح انگیز و تمیزی و بهداشت تمامی خانه ها، آسمان خراشها، پارکها و دیوارهای شهر از هنرمندی دستان ظریف و هنرمند ماست، ما که چه در گرمای طاقت فرسای تابستان و چه در سرمای جان سوز زمستان از کار بازمی ایستیم، ما نقاشانی که هر روز در معرض مواد شیمیایی سرطان زا، گرد و خاک و... قرار داریم، ما که روی داربست های بلندی پای می گذاریم که پایه های آن سست و لرزان است، همچون پایه های زندگی مان. پایه هایی که بر ترس از سقوط و درماندگی بنیان شده است. ما کارگران فصلی که بدون هیچ حمایت قانونی از قبیل بیمه، مستمری بازنشستگی یا از کارافتادگی و... به زحمت نیمی از سال را مشغول به کاریم و کمربان زیر بار تورم و گرانی خم شده و در بیقوله هایی بی شباهت به خانه در حاشیه شهرها در مرگ تدریجی به سر میبریم، ما که خود خانه ها را می سازیم اما.

آری، ما کارگران نقاش و ساختمان (امضا کنندگان این بیانیه) که از محرومترین و بی آینده ترین مردمان کشورمان می باشیم، از این اوضاع به تنگ آمده و مصرانه از مسئولین امر و دولت مردان خواستاریم که در اسرع وقت در جهت رفع مطالبات ما، به ترتیبی که در ذیل خواهد آمد، اقدام کنند.

(اما هیئت فصلی بودن مشاغل ساختمانی باعث شده تا کارگران شاغل در این صنف شاید نزدیک به نیمی از سال را بیکار باشند. این در حالی است که هیچ مرجع قانونی خود را مسئول جبران خسارات ناشی از بیماری کارگران نمی داند. اما با توجه به اصل ۲۸ قانون اساسی که دولت را موظف به ایجاد اشتغال به کار برای همه افراد کرده، ما نیز خواهان این هستیم تا نهادهای دولتی به این اصل صریح قانون اساسی گردن نهاده و امنیت شغلی کارگران را تضمین کنند.

(۲) اصل ۲۹ قانون اساسی برخورداری از تامین اجتماعی را حقی همگانی می داند.

با این وجود کارگران نقاش ساختمان از کمترین مزایای تامین اجتماعی بی بهره اند. چه توجیهی برای این کار وجود دارد؟ آیا کارگران ساختمان جزء همگان محسوب نمی شوند و بر خلاف اصل ۱۹ قانون اساسی از حقوق مساوی با دیگران برخوردار نیستند؟ آیا می توان بدون هیچ دلیلی یکی از زحمت کش ترین اصناف را از حق تامین اجتماعی محروم دانست. ما خواهان آن هستیم که از تمامی حقوق و مزایای تامین اجتماعی برخوردار شویم.

(۳) از انجایی که بیش از ۸۰ درصد کارگران نقاش فاقد مسکن بوده و در بدترین شرایط در حاشیه های ناامن شهر با اجاره های سنگین به سر می برند، با تاکید بر اصل ۳۱ قانون اساسی که داشتن مسکن مناسب را حق هر ایرانی دانسته و با تاکید بر ماده ۱۴۹ قانون کار، خواهان ایجاد تعاونی های مسکن و دیگر خدمات رفاهی برای خانه دار شدن کارگران هستیم.

(۴) بر طبق مواد ۱ و ۷ آئین نامه کارهای سخت و زیان آور مصوب ۱۳۷۱/۹/۲۹، مشاغل ساختمانی از کارهای سخت و زیان آور محسوب می شود. بنابراین با توجه به اصل ۵۲ قانون کار خواهان تقلیل ساعات کار به حداکثر ۶ ساعت در روز و ۳۶ ساعت در هفته می باشیم.

(۵) و اما به رسمیت شناختن و پذیرفتن سندیکای مستقل کارگران نقاش ساختمان و دیگر تشکل های کارگری توسط مراجع قانونی، بر طبق قوانین داخلی و تعهدات بین المللی، خواسته ای تکراری است که متأسفانه با فشار عوامل کارفرمایی و سرمایه داری، در راه ایجاد آن، موانعی به وجود آمده است. با این وجود ما سندیکای مستقل کارگری را حق مسلم و قانونی خود می دانیم و مصرانه بر آن پافشاری می کنیم.

خواسته هایی که در بالا ذکر شد کمترین و حداقل مطالبات ما کارگران نقاش ساختمان بوده که تمامی آن مستند به قوانین رسمی کشور می باشد. لذا ما امضا کنندگان این بیانیه، از مسئولان امر خواستار اقدام عاجل و پیگیری سریع می باشیم.

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست
+۶۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org